

مصلوب پاسخ می‌دهد

آیا پذیرفتی است که دعای عیسی به درگاه پدر، که در آن خواهان مصلوب نشدنش بود، مورد پذیرش قرار نگرفته باشد؟

آیا عیسایی که درخواست به صلیب کشیده نشدن نمود، همان شخص مصلوب است؟ همان که هنگام دستگیر شدنش گفت: آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!

مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی اسرائیل است. حال اگر او عیسایی است که برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی اسرائیل است، آمده باشد، چرا چنین چیزی را نمی‌پذیرد؟

عیسی مردم را دعوت به حفظ حرمت مادر نمود، به چه علت شخص به صلیب کشیده شده، مریم، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب نمود؟

انجیل تاریخی یهودا و احادیث امامان چه شواهدی را در خصوص مصلوب به ما نشان می‌دهد؟

مهمترین خبر جهان:

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایللیا آمده است.

ای مسیحیان! تسلی‌دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد می‌شود،

اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام! فرستاده امام مهدی

و دعوت‌کننده به سوی او، بهمانی موعود، سال‌هاست که منتظر

شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با سندی از

علم و شگفتی‌ها آمده است.

تحقیق کنید...





هفته‌نامهٔ زمان ظهور

برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ دعوت یمانی آل محمد (علیهم‌السلام)،
سید احمد الحسن (علیه‌السلام) به آدرس‌های زیر مراجعه فرمایید.



VARESIN.ORG



/AHMED.ALHASAN.10313



/AHMEDALHASAN313



ZAMANEZOHOOR.COM



ALMAHDYOON.CO

آنچه در این شماره خواهید خواند

- عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود..... ۳
- مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی‌اسرائیل است..... ۶
- مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد..... ۷
- پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود..... ۹
- مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند..... ۱۰
- مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بعثتش فرا نرسیده بود..... ۱۱
- انجیل یهودا، مصلوب را به ما می‌شناساند..... ۱۲
- انجیل یهودا و کلیسا..... ۱۵
- قرآن دربارهٔ مصلوب چه می‌گوید؟ آیا او عیسی بود؟..... ۱۷
- در کتاب‌های شیعه دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟..... ۱۹

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
والسلام علیکم وعلی آئالکم الطیبین



عیسی در خواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود

مسیحیان بر این عقیده هستند:

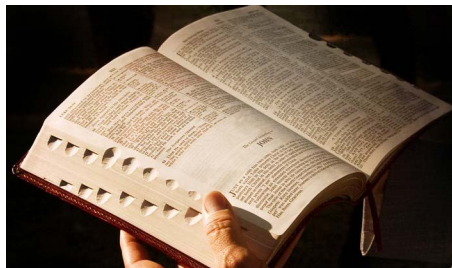
کسی که بر صلیب رفت، عیسی است؛ اما نکات بسیاری در کتاب مقدس وجود دارد که خلاف آن را اثبات می‌کند.

را به بی‌خردی متهم می‌کنند؛ چرا که معنای این درخواست او (ع) با علم به حتمی بودن اتفاق، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! این سخنان نیز لاهوت مطلق بودن عیسی (ع) را نفی می‌کند و حتی پایین‌تر از آن را نیز نفی می‌کند؛ یعنی همان حکمت پیامبران (ع) را. [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

پس مسیحیان چاره‌ای ندارند؛ جز آنکه اقرار کنند که دعای عیسی مستجاب شد و او مصلوب نبود؛ اما بیشتر به موضوع دعا بپردازیم. پس در ابتدا متنی از انجیل تقدیم می‌شود:

(۱۹) و در کنارهٔ راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: «از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود!» که در ساعت درخت انجیر خشکید! ۲۰ چون شاگردانش این را دیدند، متعجب شده، گفتند: «چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است!» ۲۱ عیسی در جواب ایشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می‌کردید، بلکه هرگاه بدین کوه می‌گفتید «منتقل شده به دریا افکنده شو» چنین می‌شد. ۲۲ و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.» [متی، باب ۲۱]

که عیسی (ع) خود، لاهوت مطلق است؛ و در نتیجه آن‌ها باید برای درخواست پیشین عیسی (ع) دلیلی بیاورند؛ دلیلی که آن‌ها را وارد تناقضی نکند که لاهوت مطلق بودن او را نفی کند آن‌طور که دربارهٔ ایشان، به این مسئله اعتقاد دارند و این خواسته‌ای دست‌نیافتنی است! اگر بگویند: او به این جهت درخواست بازداشتن از به صلیب کشیدن را از خود نموده که به حتمی بودن اتفاق آگاهی کامل ندارد، در این صورت لاهوت مطلق بودن ایشان (ع) را از بین برده‌اند؛ چرا که آن‌ها، ایشان را به جهل و نادانی توصیف کرده‌اند و



نادانی، ظلمت و تاریکی است؛ در نتیجه روشن می‌شود که او نور همراه با ظلمت است و نوری نیست که در آن هیچ ظلمتی نباشد.

بنابراین لاهوت مطلق بودن ایشان (ع) را از بین برده‌اند. اگر بگویند: او (ع) با آگاهی به حتمی بودن اتفاق، درخواست بازداشتن از مصلوب شدن خودش را نموده است، ایشان

احمدالحسن در کتاب سیزدهمین حواری با ذکر آیات انجیل نشان داد که قبل از واقعهٔ مصلوب شدن، عیسی در دعا از خدا درخواست کرد که قضیهٔ صلیب از وی برداشته شود: (عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود و شخص مصلوب نباشد.

«... سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده، دعا می‌کرد؛ در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...» [متی، ۲۶]

«... و قدری پیش‌تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد * پس گفت: ای پدر پدران، هر چیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران...» [مرقس، ۱۴]

«... و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده * گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...» [لوقا، ۲۲]

و چگونه خداوند درخواست و دعا و توسل عیسی را برای به صلیب کشیده نشدن و بازداشتن صلیب از او، رد می‌کند؟! آیا عیسی این شایستگی را ندارد که دعایش اجابت شود یا خداوند، جایگزینی به جای عیسی (ع) ندارد که به عنوان مثال به صلیب کشیده شود؟! به علاوه اینکه مسیحیان اعتقاد دارند

نازا بود، نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفته حامله شد. [پیدایش ۲۵: ۲۱]

تغییر ارادهٔ پدر است: (همه‌چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران). [مرقس ۱۴: ۳۶]



از آنجا که بر طبق کلام عیسی، شرط اجابت دعا، داشتن ایمان است؛ با این وجود چگونه می‌توان پذیرفت که دعای عیسی از سوی پدر اجابت نشد؟! آیا می‌توان پذیرفت که عیسی شخصی بی‌ایمان بود یا یک مسیحی می‌تواند چنین چیزی بگوید؟!

آیا مسیحیانی که مصرانه مصلوب‌نشدن عیسی را انکار می‌کنند، می‌خواهند اثبات کنند که ایمان اشخاصی مثل یعیص و حزقیا و... که دعایشان مستجاب شد، بالاتر از عیسی بوده است و آنان نزد پدر دارای مقام و ارزش بالاتری بوده‌اند؟!

در خصوص یعیص می‌خوانیم: (و یعیص از خدای اسرائیل استدعا نموده، گفت: «کاش که مرا برکت می‌دادی و حدود مرا وسیع می‌گردانیدی و دست تو با من می‌بود و مرا از بلا نگاه می‌داشتی تا محزون نشوم.» و خدا آنچه را خواست به او بخشید). [۱ تواریخ ۴: ۱۰]

و در خصوص حزقیا: (پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیا فرستاده، گفت: «یهوه، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: آنچه را دربارهٔ سَنحاریب پادشاه آشور، نزد من دعا نمودی اجابت کردم. [۲ پادشاهان ۱۹: ۲۰]

و راحیل: (پس خدا راحیل را بیاد آورد، و دعای او را اجابت فرموده، خدا رحم او را گشود). [پیدایش ۳۰: ۲۲]

و موسی:

(و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وَزَغ‌ها از خانه‌ها و از دهات و از صحراها مردند). [خروج ۸: ۱۳]

و ایلیا:

(۱۷) الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نیارد و تا مدت سه سال و شش ماه نیارید. ۱۸ و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید. [یعقوب، باب ۵]

اسحاق:

(و اسحاق برای زوجهٔ خود، چون که

و داوود:

(و داود در آنجا مذبحی به‌جهت خداوند بنا نموده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید و نزد خداوند استدعا نمود؛ و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی (نازل کرده)، او را مستجاب فرمود). [۱ تواریخ ۲۱: ۲۶]

دانیال:

(و مرا گفت: «ای دانیال مترس؛ زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و به حضور خدای خود تواضع نمایی سخنان تو مستجاب گردید و من به‌سبب سخنان آمده‌ام). [دانیال ۱۰: ۱۲]

در حقیقت مسیحیان چاره‌ای جز این ندارند که اقرار کنند دعای عیسی از سوی پدر، اجابت شد.

عیسی که تحمل مصلوب‌شدن را نداشت، می‌دانست که دعا راهی برای

بله، عیسی به‌خوبی می‌دانست که همه‌چیز نزد پدر ممکن است و او می‌تواند امرش را با شخص دیگری شبیه به عیسی تحقق ببخشد! فرد مسیحی نباید گمان کند که سخن عیسی از روی جهل بوده است؛ چراکه او نسبت به خدا معرفت و شناخت داشت، عیسی فرمود: (کسی پسر را نمی‌شناسد به‌جز پدر و نه پدر را هیچ‌کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد). [متی ۱۱: ۲۷]

او می‌دانست که اگر به درگاه خدا دعا کند، بدون هیچ شکی دعایش اجابت می‌شود و ارادهٔ خدا تغییر خواهد کرد؛ پس از این طریق یعنی دعا، در جهت رهایی از مصلوب‌شدن استفاده کرد.



احمدالحسن فرمود:

«مسیحیان باید به این نکته توجه داشته باشند اینکه عیسی (ع) خواستار به‌صلیب‌رفتن باشد باطل است؛ و باطل بودن آن را با استفاده از انجیل و سخنان عیسی (ع) در آن بیان کردم؛ همچنین درخواست ایشان (ع) از خداوند برای به‌صلیب‌نرفتن و برگردانیدن و رنج و آزار صلیب از او را. پس یا خداوند دعای عیسی (ع) را اجابت فرمود، او را بالا برد و شبیه او را فروفرستاد که این، عقیدهٔ صحیح است. یا خداوند دعای عیسی (ع) را اجابت نفرمود؛ که در این صورت، معنای سخن آنان چنین است: خداوند به دعای عیسی (ع) اهمیتی

نمی‌دهد!

به‌علاوه آن‌ها عیسی (ع) را به سیفاهت، ضعف ادراک و کمی بصیرت متهم می‌کنند؛ در غیر این صورت، در حالی که عیسی این توانایی را دارد که بر آزار و شکنجهٔ به‌صلیب‌رفتن بدون اینکه هیچ شکایتی داشته باشد صبر کند، اینکه عیسی (ع) درخواست می‌کند خداوند به‌صلیب‌رفتن را از او بردارد، چه معنایی دارد؟! در حالی که ایشان (ع) خود می‌داند که مسئلهٔ به‌صلیب‌رفتن، در روند پیشرفت دین الهی، مسئله‌ای مهم است.» [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

علاوه بر این با روشنگری‌های احمدالحسن می‌توانیم به دلایل محکم

دیگری نیز دست یابیم که نشان می‌دهد عیسی هرگز به صلیب کشیده نشد. برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید: مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی‌اسرائیل است. مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد. مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند. پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود. مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بعثتش فرا نرسیده بود.



مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی‌اسرائیل است

«...۳۳ پس پیلاتس دوباره داخل دیوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران دربارهٔ من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاتس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ اَمّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست.» [انجیل یوحنا: اصحاح ۱۸]

یعنی او بیان می‌کند هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی در قوم و زمان خودش، کسانی خواهند بود که از او دفاع می‌کنند تا تسلیم یهودیان زمانش و به صلیب کشیده نشود: «خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست.» [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

معتقدیم هر مسیحی منصف حق‌طلبی بعد از دیدن این توضیحات می‌گوید که این کلام حق است و عیسی نمی‌تواند شخصیت مصلوب باشد، علاوه بر این با روشنگری‌های احمدالحسن دلایل محکم دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد عیسی هرگز به صلیب کشیده نشد.

برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید:

عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود.

مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد.

مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند.

پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود.

مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بعثتش فرا نرسیده بود.

«...۳۳ پس پیلاتس دوباره داخل دیوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران دربارهٔ من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاتس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ اَمّت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست. ۳۷ پیلاتس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی که پادشاه هستم. برای این من متّوّل شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...» [انجیل یوحنا: ۱۸].

[سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

احمدالحسن فرمود:

(وصی روشن می‌سازد که از اهل زمین در آن زمان نیست؛ بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده است و آن، فداشدن برای عیسی (ع) است و شما می‌بینی که این وصی می‌گوید: «پادشاهی من متعلق به این عالم نیست»، «ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست» و «و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم»). [متشابهات، جلد ۴، بخشی از پاسخ به پرسش ۱۷۹، احمدالحسن]

همچنین در جای دیگری فرمود:

(این نکته در انجیل وجود دارد و شبیه به صلیب کشیده شده به وضوح بیان می‌کند: «عیسی پاسخ داد پادشاهی من



در این قسمت نکتهٔ مهم دیگری ارائه می‌شود که نشان می‌دهد شخصیت به صلیب کشیده شده، عیسی نیست.

احمدالحسن فرمود:

«مصلوب نمی‌پذیرد بگوید که او پادشاه بنی‌اسرائیل است. حال اگر او عیسایی است که برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی‌اسرائیل است، آمده باشد؛ چرا چنین چیزی را نمی‌پذیرد؟! آیا این موضوع به روشنی دلالت ندارد بر اینکه کسی که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسای پادشاه بنی‌اسرائیل است؟ و به همین دلیل او نپذیرفت بگوید که پادشاه بنی‌اسرائیل است.

«۱۱ عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...» [انجیل متی: ۲۷]

«... ۲ پیلاتس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...» [انجیل مرقس: ۱۵]





مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد.

احمدالحسن فرمود:

«چگونگی مخاطب قرارگرفتن مریم مادر عیسی (ع) توسط مصلوب دلالت می‌کند بر اینکه ایشان، فرزند او نیست؛ در غیر این صورت، آیا شایسته است فرزندی مادرش را «ای زن» خطاب کند؟ آری، اگر این به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نباشد، خطاب قراردادن او با این عبارت توسط او صحیح خواهد بود. خطاب قراردادن او با این عبارت، روشن می‌کند که مریم، مادرش نیست و او نیز عیسی (ع) نیست: ۱ «و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم همسر گُلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر توست. ۲۷ و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر توست.» [انجیل یوحنا، ۱۹].] «سیزدهمین حواری، احمدالحسن»

ویلیام مک دونالد در این باره گفت:

«در سدازدن نام مادرش؛ ای زن خداوند به هیچ‌وجه لحنی از روی عدم احترام نداشت؛ ولی این امر که او مریم را مادر خطاب نکرد توجه ما را به خود جلب می‌کند. آیا این برای آنانی که گمان می‌کنند مریم باید پرستش شود، درسی دارد؟» ۲

پرسی از مسیحیانی داریم که اعتقادشان شبیه به مک دونالد است، کسانی که گمان می‌کنند مصلوب عیسی بود و معتقدند که این نوع لحن در پیشگاه مریم مادر عیسی، بی‌احترامی نیست، که آیا شما حاضر می‌شوید در جمعی

به مادر خود بگویید: «زن»؟؟
در حقیقت اگر پسری در جلوی جمع، مادر خود را «زن» خطاب کند، حرمت او را نگه نداشته است؛ بلکه این بی‌احترامی به مادر خود است؛ به عبارت دیگر فرض کنید که جمعی حاضر هستند، در همین حین پسری به جای آنکه به مادر خود بگوید: «مادر» به او بگوید: «زن»! این دقیقاً بی‌حرمتی به اوست و چگونه عیسی می‌تواند چنین کلمه‌ای را در پیشگاه مادر خود به کار برد؛ در حالی که بر طبق انجیل بارها به دیگران بر لزوم حفظ حرمت پدر و مادر تأکید کرده است؟

(۱۶) ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: «ای استاد نیکو، چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟» ۱۷ وی را گفت: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست؛ جز خدا فقط. لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار.» ۱۸ بدو گفت: «کدام احکام؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایهٔ خود را مثل نفس خود دوست دار.» [متی، باب ۱۹]

(۱۷) چون به راه می‌رفت، شخصی دوان‌دوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال کرد که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» ۱۸ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست؛ جز خدا فقط؟ ۱۹ احکام را می‌دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغل‌بازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.» ۲۰ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.» [مرقس، باب ۱۰]

آیا هیچ‌کس بر تو فتوا نداد؟» ۱۱ گفت: «هیچ‌کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم بر تو فتوا نمی‌دهم. برو دیگر گناه مکن.» [یوحنا، باب ۸]

علاوه بر این با روشنگری‌های احمدالحسن می‌توانیم به دلایل محکم دیگری نیز دست یابیم که نشان می‌دهد عیسی هرگز به صلیب کشیده نشد.



برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید:
عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود.
مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی اسرائیل است.
مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند.
پطرس خودش را به‌عنوان کسی که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، عرضه می‌دارد.
مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بحثش فرا نرسیده بود.

۱- برخلاف روشن‌بودن این موضوع، ولی علمای کلیسا بار دیگر به مسئلهٔ آقائیم پناه می‌برند تا اینکه عیسی مادرش را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می‌دهد توجیه کنند. کشیش تادرس یعقوب در تفسیرش می‌گوید: «او نمی‌گوید: «ای مادر»؛ بلکه می‌گوید: «ای زن»؛ چراکه آنچه او در دگرگون کردن آب به شراب به انجام می‌رسد، به این دلیل نیست که او انسانی است که جسدی دارد؛ بلکه این، تنها با عمل لاهوتی او به انجام رسیده است» و گویی این عقیدهٔ باطل، دستاویزی است که هروقت بخواهند خیالات و اوهامشان را به آن می‌آویزند!

۲- <https://www.razgah.com/commentary>

آیا می‌توان تصور کرد که عیسی شبیه به فریسیان و کاتبان بوده است؛ یعنی گفت و عمل نکرد؟؟؟

۱) آنگاه عیسی آن جماعت و شاگردان خود را خطاب کرده، ۲ گفت: «کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند. ۳ پس آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید؛ لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.» [متی، باب ۲۳]

در حقیقت اینکه عیسی با این وصف، مادر خود را خطاب کرده باشد، غیرممکن است؛ جز اینکه آن شخص که مصلوب شد، شخصی به غیر از عیسی بوده باشد و در این صورت است که می‌توان گفت که خطاب قراردادن او با این عبارت صحیح است؛

همان گونه که بر طبق متون زیر مخاطب قراردادن زنانی به غیر از مادر عیسی، توسط عیسی، با این عبارت صحیح بوده است:

۵) پس به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک به آن موضعی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود رسید. ۶ و در آنجا چاه یعقوب بود. پس عیسی از سفر خسته شده، همچنین بر سر چاه نشسته بود و قریب به ساعت ششم بود ۷ که زنی سامری به‌جهت آب کشیدن آمد. [...] ۲۱ عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد.» [یوحنا، باب ۴]

۱) اما عیسی به کوه زیتون رفت. ۲ و بامدادان باز به هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشسته، ایشان را تعلیم می‌داد. ۳ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود، پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته، ۴ بدو گفتند: «ای استاد، این زن در حین عمل زنا گرفته شد؛ ۵ و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند. اما تو چه می‌گویی؟» ۶ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکنده، به انگشت خود بر زمین می‌نوشت. ۷ و چون در سؤال کردن الحاح می‌نمودند، راست شده، بدیشان گفت: «هرکه از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.» ۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. ۹ پس چون شنیدند، از ضمیر خود ملزم شده، از مشایخ شروع کرده تا به آخر، یک‌یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید، بدو گفت: «ای زن آن مدعیان تو کجا شدند؟

پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود.

او را بگیرند و به‌عنوان اینکه او عیسی (ع) است، به صلیب کشیده شود. این‌ها دنبال عیسی (ع) بودند، نه پطرس و تا زمانی که پطرس شبیه او نشده باشد، او را نمی‌گیرند. همچنین پاسخ عیسی (ع) این‌گونه نبود که ای پطرس، صحیح نیست تو به‌جای من فدا شوی، یا ناگزیر من باید به صلیب کشیده شوم، یا هر پاسخ دیگر؛ جز اینکه تو توانایی این مهم را نداری.

این مسئله ما را به این پرسش می‌کشانند که اگر پطرس و حواریون این توانایی را ندارند تا جان خود را به‌خاطر عیسی (ع) بدهند و به صلیب کشیده شدن را تحمل کنند، آیا خداوند هیچ‌کس دیگری ندارد که این وظیفهٔ مهم را انجام دهد؛ آن‌هم پس از اینکه همان طور که گفته شد، عیسی (ع) به‌روشنی درخواست می‌کند که به‌صلیب کشیدن از او برداشته شود؟! [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید:

عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود.

مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی‌اسرائیل است.

مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد.

مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند.

مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بعثتش فرا نرسیده بود.

به حواریون عرض می‌کند که به‌جای او فدا شوند یا حداقل در متون می‌بینیم که عیسی (ع) به پطرس -که او برترین حواری است- بیان می‌دارد که او توانایی فدا شدن به‌جای عیسی (ع) را ندارد:

«پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون توانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ خواهد زد». بنابراین این متن از انجیل یوحنا به‌روشنی بیان می‌کند که عیسی (ع) از پطرس درخواست می‌کند که به‌جای او فدا شود یا به پطرس چنین پاسخ می‌گوید «آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟» و می‌بینیم که عیسی این پرسش را این‌گونه پاسخ می‌دهد که پطرس توانایی چنین چیزی را ندارد: «به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ خواهد زد». این گفت‌وگو بی‌هیچ مقدمه‌ای نیامده است؛ اگر عیسی (ع) چنین موضوع مهمی را برای ایشان مطرح نمی‌کرد، چه چیزی باعث شد تا پطرس چنین درخواستی را بیان کند؟!

همچنین این سخن پطرس «جان خود را در راه تو خواهم نهاد» را به چه صورتی غیر از مسئلهٔ شبیه‌شدن می‌توان درک کرد؛ در غیر این صورت چگونه پطرس خودش را به‌جای عیسی (ع) برای به صلیب کشیده شدن قرار می‌دهد؛ اگر پیش از آن به او شبیه نشده باشد؛ تا یهود

احمدالحسن دلایل محکمی را ارائه فرمود که نشان می‌دهد عیسی به صلیب کشیده نشد، در این قسمت با یکی دیگر از شواهد روبه‌رو می‌شویم.

احمدالحسن فرمود:

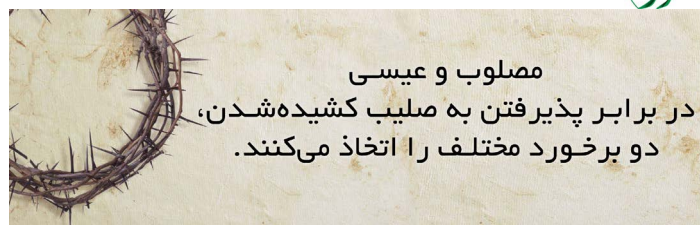
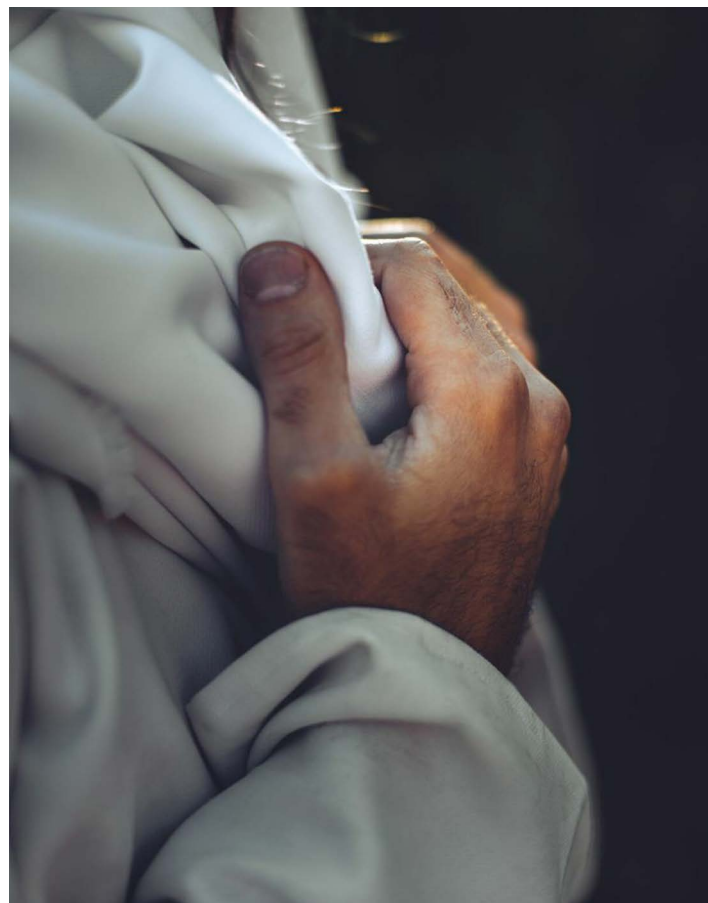
«پطرس خودش را به‌عنوان کسی که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، عرضه می‌دارد؛ ولی عیسی ناتوانی او را از این مهم، بیان می‌کند: «پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم؛ حتی به زندان و به‌سوی مرگ. ۳۴ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی.» [انجیل لوقا، ۲۲] «شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ خواهد زد.» [انجیل یوحنا، ۱۳]

در دو متن پیشین انجیل، چنین متوجه می‌شویم که به‌صورتی یا به‌شکل دیگری



(۱) یا عیسی نمی‌دانست چه می‌گوید و مسیحیان او را ناخواسته متهم به جهل و بیهوده‌گویی کرده‌اند؛
(۲) یا آن شخصی که از نوشیدن جام ناراضی بود با آن شخصی که از نوشیدن جام و به صلیب کشیدن رضایت داشت یکی نیستند. که هم عقل این نتیجه را تأیید می‌کند و هم انجیل؛ چراکه همانند آن است که شخصی به مهمانی دعوت شده باشد و قبل از ساعت مقرر از حضور در مهمانی راضی نباشد؛ اما یک ساعت بعد به یکی از اعضای خانواده‌اش بگوید «آیا به مهمانی‌ای که دعوت شده‌ام نروم؟»، این قرینه تنها قرینه‌ای نیست که اثبات می‌کند شخصیت به صلیب کشیده شده، عیسی نیست؛ بلکه قرائن دیگری نیز وجود دارد که در کنار یکدیگر به صلیب کشیده‌شدن عیسی را نفی می‌کنند.

برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید:
عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود.
مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی اسرائیل است.
مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد.
پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود.
مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چراکه زمان بعثت فرا نرسیده بود.



مصلوب و عیسی
در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن،
دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند.

در این قسمت روشنگری دیگری در خصوص شخصیت مصلوب را که توسط احمدالحسن انجام شده است، ارائه می‌کنیم.

احمدالحسن فرمود:

(«۱۱ عیسی به پطرس گفت: شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!») [یوحنا، ۱۸ - ۱۱]
این سخن از مصلوب در هنگام دستگیرشدن بیان شده و سخن کسی است که به صلیب کشیده‌شدن را پذیرفته است و با آن مشکلی ندارد. حتی تردید در نوشیدن جام صلیب را در خصوص خودش غیرقابل قبول [و نیز] غیرقابل بیان و مطرح‌شدن می‌داند و اینکه امکان ندارد حتی در آن تأملی کند. «آیا جامی را که پدر به من داده است، ننوشم؟!»؛ جمله فقط پرسشی نیست؛ بلکه با تعجب می‌پرسد: «ننوشم؟!». چطور می‌توان تصور کرد که این سخن همان کسی باشد که پیش از دستگیرشدن برای به صلیب کشیده‌شدن می‌گوید: «ای پدر پدران، هرچیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران.» [مرقس، ۱۴]

بنابراین، این دو به‌طور کامل از یکدیگر متمایزند؛ آن کس که دستگیر و به صلیب کشیده شد، شخص دیگری غیر از عیسی (ع) است که درخواست به صلیب کشیده‌شدن می‌کند. [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

اما اگر مسیحیان معتقد باشند که این دو شخصیت یکی هستند، سؤالی که مطرح است این است که چرا از ابتدا عیسی به دعا کردن مشغول می‌شود تا قضیهٔ صلیب از وی برداشته شود؟ و اگر رضایت داشت و راضی بود به آنکه بر صلیب شود و کشته شود، چرا دعا کرد که این جام را ننوشد؟ و اگر می‌دانست که قرار است این جام از او برداشته نشود چرا دعا کرد که برداشته شود؟ و اگر راضی نبود به نوشیدن جام (به صلیب کشیده‌شدن) چرا اندکی بعد شخصیت مصلوب (که می‌دانیم عیسی نیست و مسیحیان معتقدند او عیسی است) به پطرس اشاره کرد که آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟!!



مصلوب ساکت و خاموش بود؛ چرا که زمان بعثتش فرا نرسیده بود

آن کس که ساکت و خاموش به قربانگاه رفت، شخص وصی یعنی شبیه‌عیسی بود که بدون اینکه سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به صلیب کشیده‌شدن و قتل را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرانه از او پرسیدند تو کیستی و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می‌گویی!

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به‌سوی عذاب و به صلیب کشیده‌شدن و کشته‌شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ اینکه به جای حضرت عیسی (ع) بر دار و کشته شود.

چراکه اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ کند و با ایشان سخن بگوید؛ «...همانند بزه‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...».

[متشابهات، جلد ۴، بخشی از پاسخ به پرسش ۱۷۹]

برای اطلاع بیشتر از اینکه شخصیت مصلوب نمی‌تواند عیسی باشد، به این مقالات مراجعه کنید:

عیسی درخواست می‌کند که به صلیب کشیده نشود.

مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی اسرائیل است.

مصلوب، مادر عیسی را با عبارت (ای زن) خطاب کرد.

مصلوب و عیسی در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده‌شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند.

پطرس خودش را به‌عنوان کسی عرضه می‌دارد که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود.

در اینکه عیسی شخصیت به صلیب کشیده نبود، دلایل محکم بسیاری وجود دارد که احمدالحسن آن‌ها را ارائه کرده است؛ در این قسمت یکی دیگر از نکات مهمی را که ایشان در نفی به صلیب کشیده‌شدن عیسی بیان فرمود ارائه می‌کنیم.

احمدالحسن فرمود:

(در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: «... همانند بزه‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...».)

به‌علاوه این متن همان‌طور که در واقعیت نیز اتفاق افتاده بیان می‌کند که او در کمال آرامش و اطمینان خاطر به‌سوی عذاب و به صلیب کشیده‌شدن می‌رود. بنابراین در اینجا مسئله دیگری وجود دارد که این متن به آن هدایت می‌کند: اینکه او هیچ صحبت و دادخواهی نمی‌کند و حقش و اینکه او فرستاده است را ابراز نمی‌کند؛ در حالی که عیسی (ع) برای علما و مردم دلیل می‌آورد و حقش را بیان می‌کرد؛ بنابراین اینکه او در سکوت به‌سوی ذبح‌شدن پیش رود، بر عیسی صدق نمی‌کند. [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

او در همین ارتباط در کتاب دیگری فرمود:

(این در حالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربانگاه نرفتند؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً حضرت عیسی (ع) چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین اینکه وی خاموش به قربانگاه رفت بر او صدق نمی‌کند!)

انجیل یهودا، مصلوب را به ما می‌شناساند.

احمدالحسن بر طبق کتاب مقدس، به‌صورت مفصل تشریح فرمود که شخصیت مصلوب ممکن نیست که عیسی باشد و مختصری از توضیحات ایشان را می‌توانید با مطالعهٔ متن زیر مشاهده کنید:

دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد - لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد [۴۷] تا نسل مقدّس.

«But you will exceed all of them.

For you will sacrifice the man that clothes me»

«اما تو برتر از همهٔ آن‌ها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را قربانی خواهی کرد که مرا پوشیده است.

و شاخ تو بلند خواهد شد.

و مجازات الهی تو شعله‌ور.

و ستاره‌ات درخشان ظاهر خواهد شد.

و قلب تو [...] [۵۷].»



به‌علاوه این متن به‌روشنی بیان می‌کند که به صلیب کشیده شده، عیسی نیست: «اما تو برتر از همهٔ آن‌ها خواهی بود؛ زیرا تو آن انسانی را قربانی خواهی کرد که مرا پوشیده است». پس نام به صلیب کشیده شده را یهودا معرفی می‌کند و اکیداً یهودا در این متن، همان یهودای اسخریوطی خائنی نیست که به‌سوی علمای یهود رفت و مأموران دینی را برای دستگیری به صلیب کشیده شده آورد.

دو شخصیت کاملاً متفاوت هستند و آن‌ها در برابر پذیرفتن به صلیب کشیده شدن، دو برخورد مختلف را اتخاذ می‌کنند. آنکه می‌گوید «آیا جامی که پروردگار به من می‌دهد را نوشم؟!...»، نمی‌تواند همان کسی باشد که ساعاتی پیش گفته بود: «ای پدر پدران، هرچیزی برای تو امکان‌پذیر است. این پیاله را از من بگذران.» [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

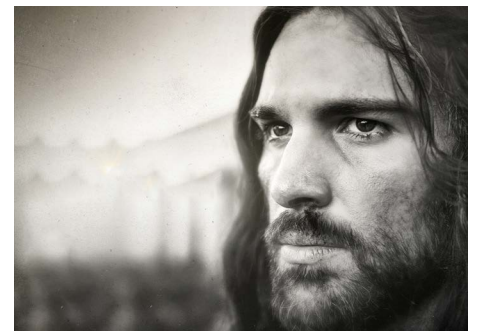
اما مصلوب چه کسی است؟!

احمدالحسن فرمود:

(آنچه در انجیل یهودا وجود دارد؛ انجیلی که تاریخی است و کشف شده و تاریخش به پیش از اسلام بازمی‌گردد، و امکان چنین طعنه‌زدنی به آن وجود ندارد که از سوی مسلمانان جعل شده باشد و در نتیجه انجیلی مسیحی است و بین مسیحیان از ابتدا رایج بوده است و نسخه‌برداری و دست‌به‌دست شدن انجیل یهودا بین مسیحیان اولیه، دلیلی است بر اختلاف ایشان در شخصیت مصلوب در آن زمان. این متنی از انجیل یهوداست که بیان می‌کند شخص به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نیست و حتی نام مصلوب، ویژگی‌ها و ویژگی فرزندان را نیز مشخص می‌کند.

در انجیل یهودا، مشهد سوم آمده است: «و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت سلطهٔ حکام قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [...] دو خط مفقود شده است...» لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد.» «و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل

(در تورات و انجیلی که مسیحیان آن را می‌پذیرند متونی وجود دارد که بیان می‌کنند عیسی به صلیب کشیده نشد و اگر هریک از این متون به تنهایی کفایت نکند، مجموعهٔ آن‌ها به‌مثابهٔ دلیلی



است که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نیست؛ اینکه عیسی از خداوند می‌خواهد که به صلیب کشیده نشود. به صلیب کشیده شده نمی‌پذیرد با زبان‌ش اقرار کند که او پادشاه بنی اسرائیل است با اینکه عیسی پادشاه بنی اسرائیل بود.

مصلوب، مریم مادر عیسی (ع) - را با عبارت «ای زن» خطاب قرار می‌دهد. پطرس خودش را به‌عنوان جایگزین عیسی داوطلب می‌کند؛ یعنی اینکه او همان شخص شبیه باشد «پطرس به او گفت: ای آقای من، اکنون چرا من نمی‌توانم از پی تو بیایم؟» و عیسی نمی‌پذیرد؛ چرا که او می‌داند پطرس توانایی چنین وظیفه‌ای را ندارد و به ناتوانی‌اش چنین اشاره می‌کند که او سه مرتبه از به صلیب کشیده شده، برائت خواهد جست، و این اکیداً برائت از عیسی (ع) است.

با مقایسهٔ سخن عیسی (ع) پیش آمدن سربازان و دستگیرکردن به صلیب کشیده شده، با سخن مصلوب هنگام دستگیرشدنش، متوجه می‌شویم که آن‌ها

پس از حادثهٔ به‌صلیب‌کشیدن از دنیا رفت؛ بنابراین اگر او همان شخص باشد، این پاسخ برای پرسش، معنایی نخواهد داشت: «لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد». چگونه یهودای اسخریوطی ناصالح می‌تواند ملکوت را ببیند؟! آری، می‌تواند ملکوت را ببیند؛ اگر یهودا در اینجا شخصی الهی باشد که از ملکوت آمده باشد و پس از انجام وظیفهٔ خود مبنی بر به‌صلیب‌کشیدن به‌جای عیسی (ع)، به ملکوت بازگردد؛ بنابراین، این شخص، یهودای اسخریوطی نیست.



«و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی»: کدام نسل است که یهودای اسخریوطی از آن دور افتاده است؟!!

در حقیقت این کلام درست نمی‌شود؛ مگر در یک حالت: اینکه در اینجا یهودا یهودای اسخریوطی نباشد؛ بلکه شخصی الهی و ملکوتی باشد که در زمان و نسل عیسی آمد، در زمان و نسلی که زمان و نسل او نبود؛ بلکه برای انجام وظیفه‌ای آمده و به همان جایی که آمده، بازگردد. همچنین به دنبال دعای عیسی (ع) آمده است که به صلیب کشده‌شدن از او دور شود. به این ترتیب این سخن او که به عیسی (ع) می‌گوید: «چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی» درست و صحیح است.

این سخنی بی‌معنا خواهد بود؛ مگر در یک صورت؛ اینکه این نسلی که در خصوص ایشان می‌پرسد، همان خلفا و جانشینان خداوند در زمین باشند و در نتیجه دربارهٔ ایشان می‌پرسد که آیا تحت‌سیطره و سلطهٔ حکام طاغوت خواهند بود یا مردم حکومت را برای آن‌ها ممکن خواهند ساخت؟

بنابراین چنین توقعی نمی‌رود که فقط یهودا پادشاهی کند؛ بلکه نسل او نیز خلفا و جانشینان خداوند در زمینش هستند. او در خصوص خلفای خداوند در زمینش که از نسل خودش هستند، می‌پرسد که آیا ممکن است برخلاف منصوب‌شدن الهی ایشان، تحت‌سلطه و سیطرهٔ حکام طاغوت قرار گیرند؟ همان طور که وضعیت بسیاری از خلفای الهی که پیش از ایشان بودند، چنین بود؛ مانند ابراهیم (ع)، موسی و خود عیسی؛ یا مردم در راستای اجرای حاکمیت خداوند بر زمین، به ایشان تمکین خواهند داد.



در این پرسش و پاسخ عیسی به آن، مسائلی وجود دارد که بیان می‌کند به‌طور حتم یهودا در اینجا همان یهودای اسخریوطی نیست. یهودای اسخریوطی به‌هیچ‌وجه از خلفا و جانشینان خداوند در زمینش نیست؛

پس این پرسش که آیا این شخص، یهودای اسخریوطی است، معنایی ندارد. یهودای اسخریوطی نسلی نداشت؛ بلکه

بنابراین همان طور که در متن انجیل یهودا موجود است، یهودایی که به‌جای عیسی به صلیب کشیده می‌شود، انسانی شایسته است که خودش را برای عیسی قربانی می‌کند؛ حتی عیسی او را در انجیل یهودا با صفتی توصیف می‌کند که امکان ندارد یهودای اسخریوطی به چنین صفتی آراسته بوده باشد؛ اینکه او سیزدهمین است. آن‌طور که همگی اتفاق‌نظر دارند، حواریون فقط دوازده نفر هستند و پس از خیانت یهودای اسخریوطی کسانی به جای او آمدند تا عدد دوازده نفر کامل شود و به‌هیچ‌وجه سیزده نفر نبودند.

همین مسئله، به‌طور قطع در اینجا یهودای مخاطب را غیر از یهودای اسخریوطی قرار می‌دهد. این علاوه بر عبارت‌هایی است که در انجیل یهودا آمده که عبارت‌اند از: «لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت». این عبارت، موضوع را به منجی که در آخرالزمان می‌آید، منحصر می‌کند؛ همان منجی که می‌آید تا زمین را پر از عدل و داد کند. اما یهودای اسخریوطی در آخرالزمان نمی‌آید؛ چرا که به‌طور خلاصه، شخصیتی ناپاکار است که در آن زمان به دنیا آمده و از دنیا نیز رفته است.

«و یهودا گفت: ای آقا، آیا ممکن است نسل من تحت‌سلطهٔ حکام قرار گیرد؟ عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا این من هستم [...] دوخط مفقود شده است...» لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار غم‌انگیز خواهی شد» «و هنگامی که آن را شنید یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.»

«آیا ممکن است نسل من تحت‌سلطهٔ حکام قرار گیرد؟»: حکام به همه حکمرانی می‌کنند؛ آیا معنا و حکمتی دارد اینکه کسی از نسل خودش پی‌رسد، آیا آن‌ها تحت‌سلطهٔ حکام هستند؟!!

شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی‌تراود و امکان ندارد در آرامش و به‌دور از ترس و اندوه باشد؛ در حالی که به جای عیسایی که به او کفر ورزیده، به صلیب کشیده می‌شود!.

[سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

احمدالحسن به‌صورت مختصر حقایقی که در خصوص شخصیت به صلیب کشیده در این انجیل وجود دارد را نیز ارائه فرمود: (مصلوب خود عیسی نیست؛ بلکه شبیه مشتبه شده به عیسی (ع) است).

مصلوب این‌گونه توصیف می‌شود که او سیزدهمین است.

مصلوب این‌گونه توصیف می‌شود که در آخرالزمان خواهد آمد تا سروری کند.

اسم مصلوب یهودا (همان‌طور که گفته شد به معنی احمد) است و یهودا اسخریوطی نیست.

مصلوب از ملکوت فرود آمده است و از قوم عیسی (ع) نیست.

مصلوب فرزندی دارد که خلفا و جانشینان خدا در زمینش هستند). [همان]

به برکت توضیحات احمدالحسن با نکات بسیاری آشنا شدیم، ما از مسیحیان می‌خواهیم تا بدون آنکه از کسی تقلید کنند، خود تحقیق و تدبر کنند و منصفانه در آنچه احمدالحسن به‌صورت مستند ارائه فرموده است بنگرند؛ چراکه هر فرد با انصاف و حقیقت‌طلبی با توکل بر خدا می‌تواند حقیقت را بیابد.

در همین رابطه می‌توانید به این مقاله نیز رجوع کنید: انجیل یهودا و کلیسا

زمین را از عدل‌وداد پر خواهد ساخت و در آخرالزمان سروری خواهد کرد.

اکنون تمام این ویژگی‌هایی که برای یهودایی که به‌جای عیسی به صلیب کشیده شد، آمده است، بر نجات‌دهنده‌ای منطبق است که در آخرالزمان می‌آید. پس اگر در نهایت ما از معنی کلمهٔ یهودا سؤال کنیم، این شخصیت را چه کسی خواهیم دید؟ درمی‌یابیم که کلمهٔ یهودا در عربی به معنی الحمد یا احمد است، و بر این معنی در تورات تأکید شده، آنجا که در تورات سفر پیدایش اصحاب بیست‌ونهم آمده است: «۳۵ و بار دیگر حامله شده، پسری زایید و گفت: این مرتبه پروردگار را حمد می‌گویم. پس او را یهودا نام نهاد. سپس از زاییدن باز ایستاد.»

بنابراین یهودا یعنی احمد؛ و این، اسم مهدی، رهایی‌بخش یا تسلی‌دهنده‌ای است که در آخرالزمان وعده‌اش داده شده و در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خدا حضرت محمد (ص) ذکر شده است.

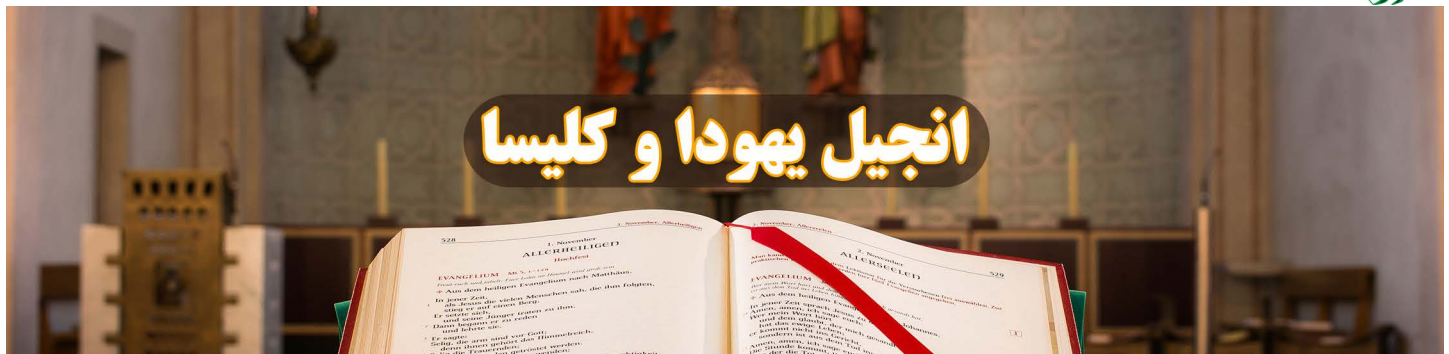
همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیرشدنش سخنی از او روایت می‌شود که نشان می‌دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی است و اینکه او غیر از یهودا اسخریوطی است. یهودا اسخریوطی شخصیتی است که

در حقیقت این کلام درست نمی‌شود؛ مگر در یک حالت: اینکه در اینجا یهودا یهودای اسخریوطی نباشد؛ بلکه شخصی الهی و ملکوتی باشد که در زمان و نسل عیسی آمد، در زمان و نسلی که زمان و نسل او نبود؛ بلکه برای انجام وظیفه‌ای آمده و به همان جایی که آمده، بازگردد. همچنین به‌دنبال دعای عیسی (ع) آمده است که به صلیب کشده‌شدن از او دور شود. به این ترتیب این سخن او که به عیسی (ع) می‌گوید: «چراکه تو کسی هستی که مرا از آن نسل دورساختی» درست و صحیح است.

بنابراین یهودای گفته شده در برخی متون انجیل یهودا مانند متنی که پیش‌تر ارائه شد؛ همان یهودای اسخریوطی نیست که به عیسی (ع) خیانت کرد و همان‌طور که در پایان انجیل یهودا آمده، او را به علمای یهود تسلیم کرد: «به یهودا نزدیک شدند و به او گفتند: اینجا چه می‌کنی؟ تو شاگرد یسوع هستی. پس یهودا همان‌طور که از او خواستند، پاسخشان را داد و اموالی (مبلغی) دریافت کرد و او را تسلیمشان نمود.» [انجیل یهودا، مشهد سوم]

بلکه این یهودا همان‌طور که انجیل یهودا توصیفش می‌کند، انسانی صالح و حتی از جانشینان خداوند در زمینش است و برخی از فرزندان او نیز جانشینان خداوند در زمینش هستند. همچنین او از نسل عیسی و از زمان عیسی، نیست؛ به این معنی که او در زمان عیسی از ملکوت فرود آمده است. علاوه بر همهٔ این‌ها، متن بیان می‌کند این یهودا، همان کسی است که





انجیل یا این متن از مسیحیان اولیه را به نگارش درآورده‌اند، فرقه‌ای بدعت‌گذار بوده‌اند؛ چراکه اگر در آن دوران از این گروه دربارهٔ عقاید کلیسای امروزی می‌پرسیدیم، قطعاً آنان می‌گفتند: اینها بدعت است؛ و اگر از آریوس و پیروانش دربارهٔ کلیسای امروز بپرسیم، قطعاً خواهند گفت: آن‌ها بدعت‌گذار هستند. کلیسا هر مسیحی که با او سرِ ناسازگاری داشته باشد را به‌عنوان بدعت‌گذار، به دشنام و ناسزا می‌گیرد؛ به همان صورتی که امروز با شاهدان یهوه چنین می‌کنند. این حقیقتی که اکنون به‌روشنی آشکار شده است، نه جلو می‌افتد، نه عقب و نه پوشیده می‌ماند؛ آنچه کلیسای امروز می‌گوید، موضوعی بوده که در میان مسیحیان اولیه مورد اختلاف بوده است و حتی تا امروز نیز در آن، اختلاف وجود دارد. فرقهٔ مسیحی شاهدان یهوه، بهترین گواه بر این اختلاف امروزمین است.

حقیقت ثابت‌شدهٔ موجود در حال حاضر در آنچه اختصاص به صلیب کشیده‌شدن دارد این است که سندی تاریخی وجود دارد و تجزیه و تحلیل آن از سوی گروه‌های جهانی باستان‌شناسی و با جدیدترین متدهای علمی به انجام رسیده و ثابت شده که این سند به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد. در این سند، عیسی (ع) به صلیب کشیده نشد؛ بلکه شبیهی وجود دارد که به‌جای او به صلیب کشیده شد. آیا مسیحیان به این تصریح کلیسا که این سند، به فرقهٔ مسیحی کهنی باز می‌گردد که بدعت‌گذار بوده است، اکتفا خواهند کرد؟!!

آیا این پاسخ کلیسا، پاسخی علمی است؟! آیا به‌عنوان مثال- هر مخالفی نمی‌تواند به آنان بگوید: چرا شما آن بدعت‌گذار نباشید؟! آیا صحیح نیست که اکنون و پس از آشکارشدن این حقایق، موضوع به‌صلیب‌رفتن، به‌شکل بی‌طرف، علمی و به‌دور از تعصب و تقلید کورکورانه مورد بحث قرار گیرد؟! [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

با روشنگری احمدالحسن از کتاب مقدس دانستیم که شخصیت به صلیب کشیده شده به‌طور حتم عیسی نیست و نیز احمدالحسن نکات مهمی را از انجیل یهودا بیان فرمود که مطابق حقایق و شواهد کتاب مقدس است؛ اما می‌دانیم مسیحیان این انجیل را قبول ندارند. در اینجا سخن احمدالحسن را تقدیم مسیحیان می‌کنیم؛ ایشان فرمود:

(همچنین باید به «سند تاریخی» (انجیل یهودا) که انجمن تاریخ بین‌المللی بر آن اذعان داشته است، توجه داشته باشند. این انجیل یکی از آثار باستانی خطی است که در مصر کشف شده است و تاریخش به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی پیش از اسلام و پیش از بعثت محمد (ص). در این سند آمده است که عیسی به صلیب کشیده نشد؛ بلکه شخصی دیگر به صلیب کشیده شد که شبیه او بود.

آنچه برای ما مهم است این است که به‌طور کلی مسئلهٔ شبیه-بدون در نظر گرفتن مصداق- بیش از هزار و هفتصد سال پیش نزد مسیحیان وجود داشته است؛ و همان طور که در مثل گفته می‌شود: «هیچ دودی بی‌آتش نیست»؛ اگر این موضوع هیچ اثر و نشانه‌ای نداشت، بین مسیحیان اولیه و در اعتقاداتشان آشکار نمی‌شد.*

پرسشی که مسیحیان باید به آن توجه داشته باشند و از خود بپرسند این است که این فرقهٔ باستانی از مسیحیان از کجا آورده‌اند که عیسی به صلیب کشیده نشد و کسی که به صلیب کشیده شد، شبیه اوست؟ آیا این فقط چیزی بوده که در فکر آنان خطور کرده است؟ و آیا این موضوع، صرفاً مسئله‌ای عقیدتی است، یا موضوعی تاریخی است که نقل شده؟ آیا به‌عنوان مثال می‌توان گفت: این گروه اعتقاد داشتند که عیسی (ع) به صلیب نرفت و کسی که به صلیب کشیده شد، شبیه او بوده است، بدون اینکه روایتی تاریخی وجود داشته باشد که توسط برخی از کسانی به آنان رسیده باشد که در زمان به صلیب کشیده‌شدن زندگی می‌کرده‌اند؟! تمام مسیحیان آزاده را نصیحت می‌کنم که به این سخن کلیسای امروز توجهی نداشته باشند: اینکه کسانی که این

بوده‌اند که هرکدام بنا بر فهم و برداشت خویش کتبی را جزو کتاب مقدس پنداشته‌اند و شاید هر فرقه این‌گونه ادعا کند که بزرگان ما به هدایت روح القدس این عمل را انجام داده‌اند و این‌گونه این عمل را به روح القدس نسبت دهند و این ادعا را می‌توانند به راحتی انجام دهند و خود را مبرا سازند و اعتقاد خویش را توجیه کنند؛ یک کاتولیک می‌تواند به یک پروتستان بگوید آنچه ما به عنوان کتب مقدس می‌پنداریم با الهام روح القدس بوده است و پروتستان نیز می‌تواند شبیه این سخن را به کاتولیک بگوید.

از دیگر نکاتی که مسیحیان باید به آن توجه کنند این است که احمدالحسن آیاتی از انجیل یهودا را آورده است که تعارضی با کتاب مقدس ندارد؛ بنابراین مسیحیان باید منصفانه به آنچه احمدالحسن از این انجیل تشریح کرده است، بنگرند و در آن به خوبی تدبر کنند؛ چراکه بدون هیچ شکی بر طبق کتاب مقدس، شخصیت به صلیب کشیده شده نمی‌توانست عیسی باشد؛ بنابراین آنان باید این سؤال را از خود پرسند که پس او چه کسی است و چگونه می‌توان او را شناخت؟!

در اینجا مسیحیان باید به آیاتی از انجیل یهودا مراجعه کنند که احمدالحسن آن را به همراه توضیحات ارائه فرمود؛ چراکه در آن حقیقتی وجود دارد که نشان می‌دهد شخصیت مصلوب چه کسی است.

* کشیش عبدالمسیح بسیط، در کتابش «انجیل یهودا؛ آیا اکتشاف این انجیل بر مسیحیت تأثیرگذار است؟» اعتراف می‌کند که این انجیل در سال ۱۸۰م موجود بوده است. برخلاف طعنه‌ای که او به آن می‌زند؛ آنچه اکنون برای من اهمیت دارد اعتراف او به قدمت این سند است. وی در بیان فرقهٔ مسیحی که به مطالب درون آن اعتقاد دارند، می‌گوید: «اولین شخص از پدران کلیسای اولیه که این فرقه و عقاید آنان را ذکر کرد و از گردآوری این عقاید، انجیل یهودا را به نگارش درآورد، قَدِیس ایرنائوس اسقف لیون بالکان (فرانسه فعلی) در سال ۱۸۰م بوده است. این مرد، شاگرد قَدِیس بولیکاربوس بوده که او نیز به نوبهٔ خود شاگرد قَدِیس یوحنا شاگرد مسیح بوده است». تاریخی که این کشیش ارائه می‌دهد به این معناست که آنچه برخی از مسیحیان به آن اعتقاد دارند و در انجیل یهودا آمده است، پیش از برآمدن اسلام و پیش از شورای نیقیه در سال ۳۲۵م بوده است. به پیوست ۲ مراجعه کنید.

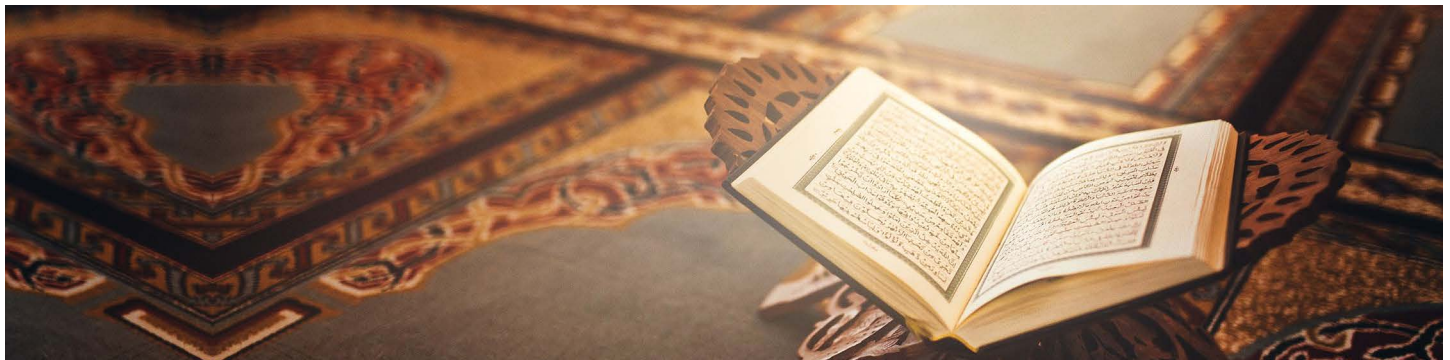
در ادامهٔ توضیحات احمدالحسن می‌گوییم: حتی فرقه‌های مسیحی در اینکه چه کتبی جزو کائن است، با یکدیگر اختلاف دارند؛ به عنوان مثال کتاب مقدس کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها مطابق یکدیگر نیست و کتاب مقدس کاتولیک‌ها چند کتاب بیشتر از پروتستان‌ها دارد؛ به عنوان مثال: مکابیان ۱ و ۲ یا حکمت و... یا امر را به گونه‌ای دیگر بیان کنیم: پروتستان‌ها کتبی مثل مکابیان را جزو کتاب مقدس نمی‌پندارند و این نکته را نیز باید به خاطر داشته باشیم که حتی بزرگان کلیسا رأی‌های گوناگونی داشتند در ارتباط با اینکه چه کتبی جزو کتاب مقدس است.

بدون شک هر فرقه نظر خود را درست می‌پندارد و هریک از بزرگان کلیسا نیز نظر خود را به دور از خطا می‌پنداشت و معیار خاصی را بنا نهاده بود در اینکه چه کتبی جزو کائن است.



پس اگر روزی با یک پروتستان یا کاتولیک روبه‌رو شدیم و با این اشکال مواجه شدیم که مسیحیت انجیل یهودا را قبول ندارد، می‌توانیم این سخن را به همراه توضیحات احمدالحسن اضافه کنیم و در جواب بگوییم که هر فرقه گمان می‌کنند کتبی که در کتاب مقدسشان است شایستگی و اعتبار لازم را دارند که جزو کتاب مقدس محسوب شوند، و می‌گوییم هر فرقه معیار خود را داشته‌اند و مسیحیت رأی واحدی در رابطه با اینکه چه کتبی جزو کتاب مقدس هستند، نداشته است و حتی این اختلاف در بین بزرگان کلیسا نیز وجود داشته است و اساساً اینکه چه کتبی جزو کتاب مقدس باشد به واسطهٔ روح القدس نبوده است؛ بلکه این مسیحیان با تفکرات متفاوت

قرآن درباره مصلوب چه می‌گوید؟ آیا او عیسی بود؟



احمد الحسن فرمود:

(خداوند متعال می‌فرماید:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» [نساء، ۱۵۷] «و گفتارشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!»؛ در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد و کسانی که دربارهٔ او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند جز آنکه تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند.»

بنابراین بر اساس قرآن، عیسی (ع) کشته و به صلیب کشیده نشده است؛ بلکه شخصی وجود دارد که شبیه او بوده و به صلیب کشیده شده است. به‌علاوه آیه فوق‌الذکر به پرسش مهمی پاسخ می‌دهد که عبارت است از: آیا کسی وجود دارد که از راز داستان به‌صلیب کشیدن و اتفاقاتی که بر آن رفته است، آگاهی داشته باشد؟

پاسخ به این پرسش، ظنیات مردم را مخصوصاً کسانی که ادعای اسلام دارند بی‌ارزش می‌سازد. پاسخ از قرآن این است: «إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» [نساء، ۱۵۷] «و کسانی که دربارهٔ او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند جز

آنکه تنها از گمان پیروی می‌کنند.»

بنابراین، این ماجرا، داستانی است که آگاه‌بودن از آن منحصر است به خداوند سبحان و کسانی که متصل به خداوند هستند؛ یعنی حجت‌های او بر خلقش؛ به این دلیل که او سبحان و متعال هرگاه بخواهد آنان را آگاه می‌کند و حقایق مخفی و غیب را به آنان می‌شناساند. همان طور که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است. خداوند متعال می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» [جن، ۲۶-۲۸] «او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ‌کس آشکار نمی‌سازد * مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش‌روی و از پشت‌سرش نگهبانی می‌گمارد * تا بداند که آن‌ها پیام‌های پروردگارشان را رسانیده‌اند و خدا به آنچه نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه‌چیز را به عدد شماره کرده است.»

آیه روشن است؛ اینکه غیبی را که خداوند می‌داند، پاره‌ای از آن را برای فرستادگانش آشکار می‌کند و همهٔ خلفای خداوند در زمینش، فرستادگان خداوند سبحان به‌سوی خلقش هستند؛ چه پیامبران و فرستادگان پیش از محمد (ص) باشند یا محمد (ص) یا امامان پس از

ایشان (ع). بنابراین همگی آن‌ها شامل کسانی می‌شوند که خداوند آنان را از غیبی که بخواهد، آگاه می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» [بقره، ۲۵۵] «آنچه را پیش‌رو و آنچه را پشت‌سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت»؛ آنچه پیش‌روی آنان است، چیزی نیست که با دست‌هایشان به آن دسترسی پیدا کنند و آنچه پشت‌سرشان است، چیزی نیست که پشت‌سرشان اتفاق افتاده باشد؛ وگرنه خداوند سبحان به این دانش، متمایز نمی‌شد؛ بلکه منظور از آنچه پیش‌روی آنان است، آینده و آنچه پشت‌سرشان است، اتفاقات گذشته است. پس منظور از این سخن خداوند متعال: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» (آنچه را پیش‌رو و آنچه را پشت‌سرشان است می‌داند) این است که او علم غیبی می‌داند که مردم از اتفاقات آینده و گذشته نمی‌دانند. با کامل‌شدن آیه، منظور بیشتر مشخص می‌شود؛ با این سخن: «و لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» «و به علم او احاطه نتواند یافت»؛ یعنی از علم غیبی که در پیش‌روی آنان و آنچه در پشت‌سرشان قرار دارد. سپس خداوند متعال بیان کرده است که برخی از غیب را به کسانی از خلقش که بخواهد و آنچه را بخواهد، آگاه می‌کند. «إِلَّا بِمَا شَاءَ» «جز به آنچه بخواهد».

نتیجه از آنچه ارائه شد:

قرآن بیان می‌کند کسی که کشته و به صلیب کشیده شده، عیسی (ع) نیست: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» «و گفتارشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!»: در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد».

مشخص کردن شخص به صلیب کشیده شده و آنچه به شبیه‌شدن او به عیسی مربوط است و اینکه آن حادثه چگونه اتفاق افتاده است را مردم (یهود، نصارا، مسلمانان و سایرین) نمی‌دانستند[*] و کسانی که در آن وارد شدند، به جهل و نادانی گرفتار شدند؛ نه بیشتر و نه کمتر: «وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» «و کسانی که دربارهٔ او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند؛ جز آنکه تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند».

خداوند، غیب و اتفاقات آینده و گذشته را می‌داند و خلفای خودش در زمینش را به برخی از آن، آگاه می‌کند.

بنابراین حادثهٔ به‌صلیب‌کشیدن و مسائل مربوط به آن، راز است نه فقط برای مسلمانان؛ بلکه حتی برای مسیحیان که سخن در این خصوص خواهد آمد و رسیدن به حقیقت آن جز برای کسی که خداوند او را آگاه کند، آسان نیست و این چیزی است که مختص حجت‌های خداوند است. در نتیجه دستیابی آسان و راحت به این راز، دلالت بر حجیت کسی دارد که آن را بیان کرده؛ چراکه او، کلمهٔ رمز یا کلمهٔ عبوری را آورده است که کسی نیاورده؛ مگر آن کس که به خداوند سبحان متصل باشد.

[سیزدهمین حواری، احمدالحسن] پس مشخص شد که عیسی، شخصیت به صلیب کشیده‌شده نیست و حتی احمدالحسن بر اساس کتاب مقدسی که مسیحیان به آن اعتقاد دارند آشکار کرد که

مصلوب، عیسی نیست؛ اما اینک شاید این پرسش بیش از هر پرسش دیگری در ذهن هر محقق‌ی شکل بگیرد که او کیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال به مقالات زیر رجوع کنید:

در کتاب‌های شیعه دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟

در کتاب‌های اهل سنت دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟

نکاتی مهم از کتاب مقدس دربارهٔ مصلوب.

انجیل یهودا، مصلوب را به ما می‌شناساند.



موضوع باعث ایجاد اشکال شد برای آنان که خواستار قتل عیسی بودند. عیسی، غیر از آنان بود و یکی از کسانی که در خانه و با عیسی بود، به طرف آنان بیرون رفت. آن‌ها او را کشتند؛ در حالی که فکر می‌کردند او عیسی است... و دیگران گفتند: عیسی از کسانی که در خانه بودند، خواست که شباهتش بر برخی از آنان انداخته شود. یکی از آنان پیش قدم شد و شباهت او، بر او انداخته شد. پس آن مرد گشته و عیسی بن مریم (ع) بالا برده شد.» (جامع‌البیان)

دوم: شیخ طوسی (متولد ۴۶۰ هـ) که می‌گوید: «و در چگونگی تشبیهی که در خصوص مسئلهٔ عیسی برای یهود به وجود آمد، اختلاف نظر دارند. وهب بن منبه می‌گوید:....» سپس سخنان مفسران را در این خصوص نقل می‌کند. به تبیان، ج ۳، ص ۳۸۲ تا ۳۸۵ مراجعه کنید.

بنابراین شخصیت به صلیب کشیده شده و آنچه اتفاق افتاده، برای علمای مسلمان مجهول است؛ درست همانند مجهول ماندن آن برای عالمان کلیسا؛ هرچند بیشتر آنان امروز نظرشان بر این است که عیسی همان کسی بود که به صلیب رفت؛ مگر نزد مسیحیان اولیه که نظر دیگری داشتند؛ اما در عین حال آن‌ها از سازگار کردن این نظر با متون انجیلی که بیان می‌کنند شخص به صلیب کشیده شده، شخصیت دیگری است، ناتوان هستند؛ نکته‌ای که سید احمدالحسن در کتاب خود با گویاترین بیان روشن کرده است.

[*] در خصوص مسیحیان، برای بیان اختلاف آنان و روشن نبودن حقیقت برای ایشان، همین مسئله کفایت می‌کند که فرقه‌هایی از آن‌ها وجود دارند که به آنچه در انجیل یهوداست ایمان دارند؛ در حالی که این‌ها، مسیحی هستند و کلیسای فعلی نمی‌تواند هویتشان را آنان بگیرد. برای اطلاعات بیشتر به پیوست ۳ کتاب مراجعه کنید.

اما در خصوص مسلمانان، فقط به بیان سخن دو دانشمند از علمای مسلمان بسنده می‌کنم:

اول: طبری سنی (متولد ۳۱۰ هـ) آنجا که می‌گوید: «.... تأویلگران در ویژگی شبیهی که در قضیهٔ عیسی برای یهودیان مُشْتَبِه شد، دچار اختلاف هستند؛ برخی از آنان می‌گویند: وقتی یهود به او و یارانش احاطه پیدا کردند، آن‌ها را دوره کردند؛ در حالی که آنان در شناخت با چشمان خود هم‌نظر نبودند؛ و این، به آن دلیل بود که همگی آنان به شکل عیسی دگرگون شدند. این

و از او از پدرش از جعفر بن محمد کوفی از اسحاق بن محمد از قاسم بن ربیع از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می‌کند: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا در کتاب خداوند، مثالی برای قائم (ع) وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیهٔ صاحب الاغ که او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت.»

فضل بن شاذان از ابن ابی نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبدالکریم روایت کرد: امام صادق (ع) فرمود: «وقتی قائم (ع) قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه چنین می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.» سپس شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، تعلیقی می‌زند و می‌گوید:

«توجیه این اخبار و مشابه‌های آن، این است که بگوییم: یاد او به مرگ می‌شود، و بیشتر مردم معتقد می‌شوند که استخوان‌هایش پوسیده شده است. سپس خداوند همان طور که صاحب الاغ را پس از مرگ حقیقی‌اش آشکار کرد، او را آشکار می‌کند؛ این توجیهی نزدیک در تأویل این اخبار است. البته به اخبار آحاد (منفرد) که باعث علمی نمی‌شود به آنچه عقل به آن گرایش پیدا کرده و اعتبار صحیح به آن سمت کشیده شده، مراجعه نمی‌شود و اخبار متواتر که پیش‌تر بیان کردیم، این را تأیید می‌کند. بلکه واجب، توقف در این خصوص است و تمسک‌جستن به آنچه مشخص است، و ما این را فقط پس از پذیرفتن صحیح‌بودنشان، تأویل کردیم؛ همان کاری که در خصوص نظایر آن انجام می‌دهیم و این اخبار با مخالف‌هایش در تعارض است.» [کتاب غیبت طوسی، ص ۴۲۳]

شیخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند، چنین می‌فهمد که شخصی به دنیا وارد و سپس کشته شده، از آن خارج می‌شود؛ سپس به آن بازمی‌گردد؛ به‌طوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند و او قائم آل محمد خواهد بود (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش).

شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، در مقدمهٔ روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب‌الزمان می‌میرد؛ سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود؛ سپس زندگی می‌کند» و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن (ع) فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیهٔ احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک‌بار به تأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آن‌ها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت به توقف در معنای آن!

خداوند به ایشان در همهٔ حالت‌ها خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و به هیچ‌وجه متون پیشین، امکان پذیرش آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام قائم از مرگ، صرفاً به معنای آشکارشدنش پس از مردنِ یادش است؟ درحالی که مثالی که خداوند در قرآن برای او زده، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود.



در کتاب‌های شیعه دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟

احمدالحسن از طریق روایت‌هایی که در کتب شیعه موجود است، نکات بسیار مهمی را روشن فرمود که از طریق آن می‌توانیم شخصیت مصلوب را بهتر بشناسیم؛

ایشان فرمود: (شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌گوید: «و اما از آنچه از اخبار روایت شده، چنین بر می‌آید که صاحب‌الزمان می‌میرد؛ سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود؛ سپس زندگی می‌کند؛ مانند این روایت:

فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم حضرمی از ابوسعید خراسانی روایت می‌کند: به ابوعبدالله امام صادق (ع) عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان بر می‌خیزد.»

محمد بن عبدالله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابوبصیر نقل می‌کند: از ابوجعفر امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرماید: «مَثَل امر ما در کتاب خداوند، مَثَل صاحب الاغ است که خداوند او را یکصد سال میراند؛ سپس او را برانگیخته است.»

ویژگی خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می‌آید و پیش از متولد شدن کشته می‌شود و دوباره وارد آن می‌شود و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی‌بخش) است.

این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سزّی یا کلمه عبور است. این دلیل قائم بر دعوت به خودش است. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروف هستند که در دسترس همگان هستند؛ ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد که کلمه عبور صحیح را از آن، استخراج کند؟! هیچ‌کسی جز او به رمز نمی‌رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین‌هایی آکنده از تناقضات فراتر نمی‌رود؛ نه بیشتر و نه کمتر.

اما قائم (ع) این رمز یا کلمه عبور را می‌آورد و با آن، راز را می‌گشاید، تا کسی که خواهان شناخت است به‌سادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد).

در متن بالا می‌بینیم که احمدالحسن نکته بسیار مهمی را بیان فرمودند که نشان می‌دهد قائم یا مهدی پیش از بعثتش از دنیا رفته بود و این از دنیارفتن او به دلیل مصلوب شدن او بوده است؛ اما احمدالحسن احادیث و روشنگری‌های بسیاری در این زمینه بیان داشته است که نشان می‌دهد قائم (ع) همان شخصیت مصلوب بوده است که در متن زیر می‌توانیم به آن دست یابیم:

(در کتاب‌های شیعه:

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «عیسی (ع) در شبی که خداوند او را به‌سوی خودش بالا برد، شب‌هنگام یارانش را وعده گذاشت؛ در حالی که آن‌ها دوازده مرد بودند. آن‌ها را به خانه‌ای داخل کرد؛ سپس از چشمه‌ای که در کنج خانه بود، به سوی آنان آمد؛ در حالی که بر سرش آب می‌ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به‌سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکم می‌گرداند. کدامین شما شب من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌شود؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (ع) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (ع) آمدند... و آن جوان که شب عیسی (ع) بر وی افتاده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند.» [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۳]

این روایت بیان می‌کند که آنجا شخص دیگری غیر از یهودا اسخریوطی بود که شبیه و به صلیب کشیده شد و هم‌درجه عیسی بود. عیسی خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش، پیامبر، امام و از فرستادگان اولوالعزم است؛

«أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [بقره، ۲۵۹] «یا مانند آن کس که به دهی رسید؛ دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صدسال میراند؛ آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه، صدسال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آب بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است.»

حال، کسانی که معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور مُرده است همان‌طور که شیخ طوسی تصریح کرده (و بیشتر مردم معتقدند که استخوان‌هایش پوسیده است) - چه کسانی هستند؟! شیعه اعتقاد به زنده‌بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقاد به وجود ایشان ندارند؛ پس چگونه به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!!

فهم صحیح احادیث پیش‌گفته به گونه‌ای که با روایات ایشان (ع) در تعارض نباشد، چنین است که مهدی قائمی که ظهور می‌کند، به مردم می‌گوید: او خودش همان شخص شیبه‌ای است که به صلیب کشیده شده است و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی‌دانند. در نتیجه می‌گویند شبیه، به صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی پیشین، کارش به پایان رسیده است. «وقتی قائم (ع) قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه می‌شود؟ درحالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است». به وقت سخن ایشان دقت کن «وقتی قیام کند» و پیش از این هنگام نیست؛ یعنی وقتی قیام کند، به آن‌ها چیزی می‌گوید که در پاسخ به او می‌گویند: «چگونه می‌شود؟ درحالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.»

حال ما می‌گوییم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احادیث با روایات ایشان (ع) امکان‌پذیر است؛ چرا به‌سمت تأویل یا ردّ احادیث حرکت می‌شود؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری بیابیم که بر این فهم ظاهر تصریح می‌کنند؛ این روایات به‌زودی آورده خواهند شد.

در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احادیث را از ظاهرشان و معنای اشاره‌شده، بازگرداند؛ اینکه قائم،

و برگزیدگان مؤمنان از او دفاع می‌کنند. از ابی‌جارود، از ابی‌جعفر (ع): در گفتهٔ او: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارَةٍ تَبْتَاعُونَ بِهَا أَنْفُسُكُمْ؟» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابِ دردناک می‌رهاند؟» پاسخ گفتند: اگر بفهمیم آن چیست جان و مال و فرزندانمان را در آن می‌بخشیدیم». پس خدا گفت: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ - الی قوله تعالی - ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» «به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید تا این سخن خداوند متعال - این است کامیابی بزرگ، و دیگر که آن را دوست دارید، یاری‌ای که از خداست و فتح نزدیک»؛ [صف، ۱۰ - ۱۳] یعنی در دنیا با فتح قائم، و نیز فرمود: فتح مکه. فرمودهٔ او: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ - الی قوله فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید تا این سخنش - پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند». [صف: ۱۴] فرمود: گروهی که کفر ورزیدند آن گروهی‌اند که شبیه‌عیسی (ع) را کشته و به صلیب کشیدند و گروهی که ایمان آوردند آن گروهی‌اند که شبیه‌عیسی (ع) را پذیرفتند [*] تا نبرد پس جنگ کردند با طایفه‌ای که او را به قتل رساندند و او را به صلیب کشیدند و آن است فرمودهٔ

بنابراین، این شبیه به صلیب کشیده‌شده حداقل خلیفه و جانشینی از خلفای خداوند در زمینش است «کدامین شما شبیح من بر وی خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می‌شود و با من هم‌درجه می‌شود؟». به‌علاوه در آنجا دوازده تن به‌همراه عیسی حاضر بودند در همان هنگامی که یهودا نزد علمای یهود بود تا عیسی را تسلیمشان کند؛ حال، نفر دوازدهم چه کسی می‌تواند باشد غیر از مصلوبی که داخل و خارج می‌شود بدون اینکه حضورش احساس شود یا حتی کسی در ابتدا غیر از عیسی (ع) او را ببیند؟ «همانند بره‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید».

این موضوع وجود دارد و اگر با این وضوح در انجیل‌های موجود دیده نمی‌شود، اکنون آنچه ارائه شد، بیان می‌کند که: «پس پروردگار به شمعون گفت: ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند ۳۲ لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما. ۳۳ به وی گفت: ای پروردگار، حاضرم با تو بروم حتی به زندان و به‌سوی مرگ. ۳۴ گفت: تو را می‌گویم ای پطرس، امروز خروس بانگ نزده باشد که سه مرتبه انکار خواهی کرد که مرا نمی‌شناسی.» [انجیل لوقا، ۲۲]



در کتاب‌های شیعه دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟

او: «فَإَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» «پس ما کسانی را که ایمان آورده بودند برضد دشمنانشان مدد کردیم تا پیروز شدند». [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶]

کسانی که ایمان به آن‌ها بر مردم واجب است، چه کسانی هستند غیر از جانشینان خدا در زمینش؟ «و گروهی که ایمان آوردند آن گروهی‌اند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا نبرد». بنابراین، روایت به‌وضوح بیان می‌کند که مصلوب، خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش است و بر مردم واجب است که هنگام آمدنش به این عالم، به او ایمان بیاورند و یاری‌اش کنند.

«شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا، کجا می‌روی؟ عیسی پاسخ داد: جایی که می‌روم، اکنون نمی‌توانی از پی من بیایی؛ ولی در آخر از پی من خواهی آمد. ۳۷ پطرس به او گفت: ای آقا، برای چه اکنون نتوانم از پی تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد. ۳۸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه من می‌نهی؟ به یقین به تو می‌گویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.» [انجیل یوحنا، ۱۳]

و آنچه روایت شد بیان می‌کند که شخص شبیه، خلیفه‌ای از خلفای خداوند است و از کسانی که کفار او را نمی‌پذیرند و می‌کشند و از کسانی است که هنگام بازگشتش او را پذیرا می‌شوند



رسول خدا حضرت حضرت محمد(ص) در حالی که برای علی بن ابی‌طالب(ع) دعا می‌کند، می‌فرماید: «اللهم أعطه جلادة موسى، واجعل فی نسله شبیه عیسی، اللهم إنک خلیفتی علیه وعلى عترته وذریته الطیبة المطهرة التی أذهب عنها الرجس والنجس» [غیبت نعمانی، ص ۱۴۴] «خداوندا، شکیبایی و مقاومت موسی را به او عطا فرما، و در نسلش شبیه عیسی(ع) را قرار بده. خداوندا، تو هستی جانشین من بر او و بر عترتش و بر ذریهٔ پاک و مطهرش که پلیدی و آلودگی را از آنان دور کردی.» [سیزدهمین حواری، احمدالحسن]

پس مصلوب خلیفه‌ای از خلفای الهی است و از فرزندان علی(ع) است و او همان قائم است و یارانی دارد.

* در منبع عبارت «پذیرفتند» آمده است و درست، همان است که ما نگاشتیم. در چاپ مؤسسهٔ اعلمی بیروت - لبنان چاپ ۱ سال ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م، ص ۷۰۰ و ۷۰۱ با لفظ «پذیرفتند» آمده است؛ همان طور که ما نگاشتیم.

این نکته در انجیل وجود دارد و شبیه به صلیب کشیده‌شده به وضوح بیان می‌کند: «عیسی پاسخ داد پادشاهی من متعلق به این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست.» [انجیل یوحنا، اصحاح ۱۸]

یعنی او بیان می‌کند که هنگام بازگشتش به این عالم جسمانی در قوم و زمان خودش، کسانی خواهند بود که از او دفاع می‌کنند تا تسلیم یهودیان زمانش و به صلیب کشیده نشود: «خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از اینجا نیست»، «و گروهی که ایمان آوردند آن گروهی‌اند که شبیه عیسی را پذیرفتند تا نمیرد». روایت شده است که شبیه به صلیب کشیده‌شده، از نسل رسول خدا(ص) است.



در کتاب‌های شیعه دربارهٔ مصلوب چه آمده است؟